

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)
سال سی و یکم، دوره جدید، شماره ۴۹، پیاپی ۱۳۹، بهار ۱۴۰۰ / صفحات ۲۳-۴۷
مقاله علمی - پژوهشی

تقدّم اصلاحات اقتصادی بر اصلاحات سیاسی؛ بازخوانی آرا و اندیشه‌های علی‌اکبر داور^۱

حسن رجبی فرد^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۰

چکیده

با آغاز مواجهه جامعه ایران با غرب، پرسش درباره انحطاط و راه خروج از آن به مسئله اصلی منورالفکران تبدیل شد. هر فرد و گروهی در مواجهه با بحران‌های جامعه ایران، الگوی خاصی را پیشنهاد می‌داد. علی‌اکبر داور به تأمل درباره این موضوع پرداخت. مسئله اصلی مقاله، بازخوانی انتقادی آرای داور درباره عقب‌ماندگی ایران است. پرسش مقاله نیز این است که داور چه الگویی از توسعه را مطلوب می‌دانست؟ فرضیه این مقاله این است که الگوی غالب در اندیشه داور، الگوی اصلاح اقتصادی بوده است.

یافته‌های این نوشتار نشان می‌دهد داور برخلاف بسیاری از منورالفکران، درکی اخلاقی از مفهوم تجدد نداشت. وی ریشه برتری غرب را در قدرت اقتصادی و صنعتی آن می‌دید. داور معتقد بود اصلاحات اقتصادی مقادّم بر اصلاحات سیاسی و فرهنگی است. از مجرای این تفکر، او به استبداد مَنوّر روی آورد؛ زیرا معتقد بود در سایه حکومتی مقتدر می‌توان این اصلاحات را انجام داد. نتیجه این نوع تفکر، درکی سطحی از تجدد و نوسازی بود. داور بدون توجه به مبانی و الزامات تمدن غرب، سعی کرد با تغییر شکل حکومت و اصلاحات اقتصادی، جامعه ایران را از انحطاط برهاند. اجرای این سیاست به نوسازی ناقص و بدوی منجر شد؛ نوسازی‌ای که نتوانست پاسخی اصولی به مسائل جامعه ایران بدهد.

واژه‌های کلیدی: علی‌اکبر داور، اصلاحات اقتصادی، اصلاحات سیاسی، استبداد مَنوّر

۱. شناسه دیجیتال: (DOI): 10.22051/HII.2020.32961.2319

۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران hrf3011@gmail.com

مقدمه

پس از مواجهه جامعه ایران با تمدن غرب، کشور با بحران‌ها و مسائل زیادی مواجه شد. به یک معنا می‌توان گفت پس از این مواجهه، جنس و نوع مسائل جامعه ایران تغییر کرد. ایرانیان به انحطاط خود پی بردند و سعی کردند برای خروج از این وضعیت اقدامی کنند. اصلاحات حکومتی و انقلاب مشروطه نمونه‌ای از پاسخ منورالفکران و جامعه ایران به بحران‌هایش بود؛ پاسخی که نتوانست به مسئله انحطاط و عقب‌ماندگی ایران پاسخی درخور بدهد. تحقق نیافتن کامل آرمان‌های نظام مشروطه باعث گسستی عظیم در اندیشه متفکران و نخبگان، به‌خصوص نسل جوان شد. داور یکی از این منورالفکران بود. آنها به جای مخالفت با دولت و همراهی با انقلاب، درصدد برآمدند با روی کار آوردن دولتی مقتدر، آمال و اندیشه‌های خود را به اجرا درآورند. از این منظر می‌توان گفت دولت پهلوی اول مَجری سیاست‌هایی بود که مدت‌ها پیش از آن در روزنامه کاوه و سایر محافل سیاسی ایران مطرح شده بود. تفاوت این شکل از اندیشه با دوران مشروطه در این بود که آرمان‌های سیاسی و اهداف توسعه به شکل دیگری مطرح شد. اگر در انقلاب مشروطه، حکومت پارلمانی اهمیت داشت، در اینجا حکومتی مقتدر، خواست منورالفکران بود. نظام‌های سیاسی دموکراتیک و شورایی، نظیر انگلستان برای این دسته از نخبگان جذابیتی نداشت. تیپ ایده‌آل و نمونه آرمانی متفکرانی نظیر داور، آلمان دوران بیسمارک یا ژاپن دوره میجی بود. داور آرزو داشت در ایران نیز چنین شکلی از توسعه برقرار شود.

پس از گذشت حدود صد سال از کودتای ۱۲۹۹ و به قدرت رسیدن رضاخان، می‌توان و باید به ارزیابی میراث و عملکرد نخبگان حاکم پرداخت. استبداد مُنور راه حل گروهی از این نخبگان نظیر داور بود. داور توان و مجال کسب قدرت سیاسی را داشت و کم‌وبیش توانست منویات خود را به اجرا درآورد. مسئله اصلی داور مواجهه با تمدن غرب و خارج ساختن ایران از بحران بود. حال باید دید استبداد مُنور تا چه حد توانست پاسخی متناسب با بحران‌های جامعه ایران ارائه دهد؟

پژوهش‌های انجام شده درباره داور را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. آثاری که در آنها بر اصلاحات قضایی و حقوقی داور توجه شده است؛ از جمله می‌توان به کتاب *تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول* نوشته حسن زندیه (۱۳۹۲) اشاره کرد که اصلاحات قضایی داور بررسی قرار گرفت و البته اشاره چندانی به مواضع سیاسی و اقتصادی داور نشده است. دسته دوم آثاری‌اند که اقدامات سیاسی او را مورد تأکید قرار داده‌اند. از جمله این آثار باید به کتاب *داور و عدلیه* نوشته باقر عاقلی (۱۳۶۹) اشاره کرد که توصیفی از زندگانی و اقدامات

داور است. البته نویسنده منابع خود را مشخص نکرده است. همچنین باید به پایان‌نامه زهره مرنجیان آرنی (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی نقش و جایگاه سیاسی میرزا علی‌اکبرخان داور در تحولات سیاسی عصر رضاشاه» اشاره کرد که به بررسی اقدامات سیاسی داور پرداخته شده است. همچنین مقاله‌هایی در این باره وجود دارد که مهم‌ترین آنها مقاله «اندیشه سیاسی داور و تأسیس دولت مدرن» نوشته کاوه بیات (۱۳۷۲) است. همچنین باید به مقاله یعقوب تابش (۱۳۹۸) با عنوان «واکاوی مناسبات علی‌اکبر داور با پهلوی اول»، مقاله حسین آبادیان (۱۳۸۳) با عنوان «روشنفکری ایران در گذار، بررسی دیدگاه‌های عبدالله رازی و علی‌اکبر داور» و مقاله علی‌اکبر خدردی‌زاده و فاطمه دانش‌شکیب (۱۳۹۴) «ضرورت نوسازی اقتصادی از نگاه مرد آزاد» اشاره کرد.

آثار متعددی درباره داور نوشته شده است، اما در بیشتر این آثار به توصیف اقدامات سیاسی یا قضایی داور پرداخته شده است. در این آثار بحثی درباره مبانی فکری و تأملات نظری داور و نتایج حاکم شدن این الگو صورت نگرفته است؛ به همین دلیل در مقاله حاضر با بررسی تمام مقاله‌های داور و بررسی اقدامات او، تلاش شده است بررسی مفصلی درباره آرا و اندیشه‌های او انجام شود. هدف از این کار، بازخوانی این نوع از نوسازی و آشکار ساختن تناقضات نظری و عملی آن است. رویکردی که با وجود ضعف‌های نظری و عملی، سهم زیادی در شکل‌گیری ایران جدید داشته است.

در این مقاله براساس روش تحقیق تاریخی^۱ به بررسی این مدعا پرداخته شده است. بر این اساس، ابتدا تأملات نظری و الگوی فکری داور مورد بحث قرار گرفته و سپس براساس مکتوبات و کنش سیاسی او، به بررسی و بازخوانی این الگو پرداخته شده است. بیشتر تأکید این مقاله بر مقاله‌های او در روزنامه «مرد آزاد» [۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ ش] است. همچنین مقاله او در روزنامه «آینده» [۱۳۰۵ ش] و اقدامات عملی او مورد توجه بوده است. بنابراین محدوده زمانی این پژوهش ۱۳۰۱-۱۳۱۵ ش است.

تلفی داور از تمدن و تجدد

داور برخلاف بسیاری از منورالفکران دوره خود، درکی اخلاقی از تجدد و تمدن غرب نداشت؛ یعنی به جای پرداختن به معایب و مزایای تمدن جدید، فهمی واقع‌گرایانه از فرایند تجدد داشت و با گزاره‌ها و ارزش‌های اخلاقی به تحلیل تمدن جدید پرداخت. او به جای شیکوه از قدرتهای خارجی یا حیرت در برابر تمدن جدید، به تأمل در مبانی این تمدن

پرداخت و سعی کرد مواجهه‌ای واقع‌گرایانه و عملی با آن داشته باشد. او پرداختن به جنبه‌های منفی و اخلاقی تمدن جدید را بیهوده می‌دانست؛ زیرا منطق مناسبات تمدن جدید را به درستی شناخته بود. «این ملل نوظهور به هیچ کدام از براهین ما اعتنا نمی‌کنند! حرف این ملت‌های غیر نجیب همیشه این است که جواب ادعای ما را توپ می‌دهد و بس» (روزنامه‌ی مرد آزاد، ۱۹ سرطان ۱۳۰۲: شماره ۹۳، ص ۱).

دور استحاله‌ی تمدنی ایران در برابر تمدن غرب را مشاهده و درک کرده بود. او معتقد بود تا زمانی که تمدن غرب به این مرحله از پیشرفت نرسیده بود، ایران خودکفا بود. زمانی که انقلاب صنعتی رخ داد، ایران نمی‌توانست خودکفا بماند. به یک معنا وضعیت جدید تمدن غرب، شرایطی را پدید آورده بود که دیگر نه دولت و نه جامعه نمی‌توانستند این وضعیت را ادامه دهند (روزنامه‌ی مرد آزاد، ۲۸ میزان ۱۳۰۲: شماره ۱۵۱، ص ۱). اختراعات اروپا اوضاع اقتصادی غرب را تغییر داد. آنها توانستند کالاهای بهتر و ارزان‌تری تولید کنند. نتیجه‌ی این کار، ورشکستگی صنایع داخلی و وقوع بحران اقتصادی بود. این بحران اقتصادی، بحران سیاسی را هم به وجود آورده بود. به تعبیر داور، «ما وقتی چشم باز کردیم که دو اروپایی قوی هیکل، دو طرف رختخواب ما را گرفته بودند» (روزنامه‌ی مرد آزاد، ۹ ثور ۱۳۰۲: شماره ۵۰، ص ۱).

تأملات داور محدود به شکایت از انحطاط ایران نبود. او به درنگ در علت این انحطاط و عقب‌ماندگی پرداخت. او به درستی متوجه شده بود که مسابقه‌ی «چرخ و انگشت» ممکن نیست (همان، ۲۱ حوت ۱۳۰۱: شماره ۲۹، ص ۱). داور علت عقب‌ماندگی ایران را در بی‌توجهی به اصول اقتصادی جست‌وجو می‌کرد. «ایرانی اگر هنوز روزگار آدم پیدا نکرده برای اینست که اصلاحات اقتصادی را شرط اول و قطعی اصلاحات اداری و سیاسی ندانسته، گمان می‌کند که با وجود فقر می‌شود آدم شد!» (روزنامه‌ی مرد آزاد، ۵ سرطان ۱۳۰۲: شماره ۸۴، ص ۱).

داور به درستی ارتباط اندام‌وار تمدن جدید را درک کرده بود؛ به همین دلیل أخذ موردی و مظاهر تمدن غرب را بی‌فایده می‌دانست. «مؤسسات تمدن اروپایی به قسمی به هم مربوطند که یا باید همه آنها را پذیرفت یا هیچ کدام را و اساس تمدن مغرب اصول اقتصادی اروپا است» (روزنامه‌ی مرد آزاد، ۱۷ سرطان ۱۳۰۲: شماره ۹۲، ص ۱). البته او در همین مرحله باقی ماند و نتوانست تحلیلی دقیق از سازوکار این نظام و راه‌های مواجهه با آن را ارائه دهد. حاصل تأملات داور، ارائه‌ی راهکارها و اصلاحاتی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بود؛ اصلاحاتی که همانند نام حزیش «رادیکال» بود.

اصلاحات فرهنگی

روزنامه مرد آزاد در مجموعه مقاله‌هایی با عنوان «این معارف را خراب کنید» به انتقاد از مدارس و نظام معارف ایران پرداخت و خواستار خراب کردن معارف شد (روزنامه مرد آزاد، ۲۳ اسد ۱۳۰۲: شماره ۱۱۵، ص ۱). استدلال داور این بود که نمی‌توان از راه مدرسه و اصلاحات فرهنگی، روح ایرانی را قوی کرد؛ زیرا آنچه مدرسه آموزش می‌دهد، محیط خارج خراب می‌کند. «مثلاً هر قدر مایلید به اطفال امروز ایران از راه آهن حرف بزنید، ولی طفلی که به هر طرف نگاه کرده، شتر و اسب و قاطر دیده، ممکن نیست روح این طفل راه آهن را از ضروریات زندگی بداند» (روزنامه مرد آزاد، ۲۲ سرطان ۱۳۰۲: شماره ۹۶، ص ۱). وی معتقد بود ریشه تمدن غرب، مدارس، کتابخانه‌ها، ادبیات و علمای غرب نیستند؛ زیرا آنها خود میوه‌های این تمدن‌اند. داور ریشه تمدن «از ما بهتران» را همان راه‌آهنی می‌دانست که خطوط آن «مثل بال‌های فرشته ثروت، بیش از هشتصد هزار کیلومتر ممالک غربی را گرفته است» (روزنامه مرد آزاد، ۲۳ دلو ۱۳۰۱: شماره ۱۱، ص ۱).

داور برای تغییر سریع افکار مردم، به مطبوعات هم امیدوار نبود؛ زیرا بیشتر افراد جامعه سواد خواندن و نوشتن نداشتند. علاوه بر آن، داور به طبقه روزنامه‌نویس در ایران چندان خوش بین نبود. «اکثریت نویسندگانی ما جاهل و مغرض و پرادعا خواهند ماند و روح ملی را سال به سال خراب‌تر می‌کنند» (روزنامه مرد آزاد، ۲۲ سرطان ۱۳۰۲: شماره ۹۶، ص ۱). بنابراین او معتقد بود که روح ایرانی را «مدرسه و مطبوعات» عوض نمی‌کنند. اصلاحات و اقدامات فرهنگی نمی‌توانست مشکلات ایران را حل کند. داور معجزه را از «راه آهن، چرخ و کارخانه» می‌خواست (روزنامه مرد آزاد، ۲۶ سرطان ۱۳۰۲: شماره ۹۸، ص ۱).

بیان این مسئله به این معنا نیست که او به اهمیت مدارس و آموزش جدید آگاه نبود. داور بارها به تأخیر در پرداخت حقوق معلمان اعتراض کرد (کمام، سند شماره ۱۸-۵، ۱۲۵۷۱؛ مشروح مذاکرات مجلس ملی، ۲۲ قوس ۱۳۰۳: دوره پنجم، جلسه ۹۴). با این حال، این مسئله برای او در اولویت نبود. وی در نامه‌ای به رئیس مجلس خواستار آن شد که بودجه مدارس را پس از بودجه وزارت جنگ، امنیت و نظمیه پرداخت کنند. همین نامه نوع نگاه داور به اصلاحات و اولویت‌های او را مشخص می‌سازد. وی ابتدا خواهان توجه به مسائل نظامی و امنیتی بود و مسائل فرهنگی را در درجه دوم اهمیت قرار می‌داد (کمام، ۱۶/۲۹۴).

اقدامات سیاسی

داور در سال ۱۲۶۴ ش. در تهران به دنیا آمد. وی در رشته طب و سپس حقوق دارالفنون

تحصیل کرد. در این زمان به عضویت حزب دموکرات درآمد و به همکاری با سید ضیاءالدین طباطبائی در روزنامه شرق پرداخت. داور در هجده سالگی به واسطه ابن‌الشیخ [نماینده مُلا سلطانعلی گنابادی] در ردیف مریدان او قرار گرفت (غنی، ۱۳۷۷ب: ۵۸۶/۴). او همچنین سمت مدعی‌العمومی بدایت [دادستان شهرستان] را نیز برعهده داشت (عبده، ۱۳۶۸: ۲۶/۱). در سال ۱۲۸۹ش. برای سرپرستی پسران حاج ابراهیم پناهی و ادامه تحصیل راهی سوئیس شد. با انعقاد قرارداد ۱۹۱۹م. توسط وثوق‌الدوله، به مبارزه با این قرارداد پرداخت. پس از کودتا به تهران بازگشت. حضور جدی داور در عرصه سیاست ایران، پس از کودتای ۱۲۹۹ش. آغاز شد. کودتا می‌توانست فرصت مناسبی برای داور باشد تا در ساختار سیاسی جدید بتواند مقامی به دست آورد؛ به همین دلیل از ابتدا به ارزیابی افراد بانفوذ و جریان‌های سیاسی پرداخت. او پس از مدت کوتاهی دریافت که توسط رضاخان می‌تواند برنامه‌های خود را به اجرا درآورد. در همین راستا سه کار مهم انجام داد: عضویت در مجلس شورای ملی؛ تأسیس روزنامه و تأسیس حزب رادیکال (صدیق، ۱۳۴۰: ۲۶۸؛ افشار، ۱۳۵۸: ۴۷۲).

داور در مجلس چهارم به نمایندگی از ورامین انتخاب شد. خوشناریا، خدایارخان و سردار سپه اصلی‌ترین حامیان او در این انتخابات بودند (گلشائیان، ۱۳۷۷: ۳۴/۱). در این دوره، یکی از اصلی‌ترین حامیان رضاخان در راه رسیدن به سلطنت بود.

داور در ۸ دلو (بهمن) ۱۳۰۱ش. روزنامه مرد آزاد را منتشر کرد. حبیب‌الله نوبخت اشاره کرده است که این روزنامه نتوانست در بین توده و خواص جایگاهی پیدا کند (نوبخت، ۱۳۵۱: ۵۸). در طرف دیگر، صدر هاشمی معتقد است این روزنامه در مدت کوتاهی نتوانست جایگاهی نظیر جایگاه روزنامه اطلاعات و ایران پیدا کند (صدر هاشمی، ۱۳۶۴: ۲۰۱/۴). خواجه نوری نیز به محبوبیت روزنامه بین متجددین اشاره کرده است (خواجه نوری، ۱۳۵۷: ۱۰/۱). انتقاد از مستوفی‌الممالک، انتقاد از انقلاب مشروطه، اصلاح اقتصادی، حمایت از اقدامات رضاخان و تجدد آمرانه، مضامین اصلی روزنامه را تشکیل می‌داد.

انتشار روزنامه با رئیس‌الوزرائی میرزا حسن مستوفی‌الممالک همزمان بود. هواداران رضاخان سعی داشتند زمینه را برای روی کار آمدن رضاخان فراهم کنند. داور، مستوفی را نماینده طیف سنتی سیاست‌مداران معرفی می‌کرد که درکی از اوضاع جدید ندارند و نمی‌توانند متناسب با مقتضیات روز، بحران‌های جامعه را حل کنند؛ به همین دلیل حملات سنگینی را متوجه مستوفی می‌کرد. داور به کابینه مستوفی‌الممالک لقب «کابینه نازنین» داده بود (سالور، ۱۳۷۴: ۶۵۴۸/۸). مطبوعات مخالف مستوفی، این دولت را دست‌نشانده روس‌ها معرفی کردند و مقاله‌های فراوانی درباره حمایت روس‌ها از این دولت به نگارش درآوردند (روزنامه مرد

آزاد، ۱۶ جوزا ۱۳۰۲: شماره ۷۰، ص ۱؛ روزنامه اتحاد، ۷ جوزا ۱۳۰۲: شماره ۱۰۱، ص ۱). این مقاله‌ها را می‌توان طغیان نسل جدیدی از تحصیل کرده‌ها و سیاست‌ورزان جدید دانست که به دلیل وضعیت طبقاتی و نداشتن تجربه، در سپهر سیاسی ایران موقعیت چندانی نداشتند. این دسته امیدی به ارتقا و ورود به صحنه سیاست نداشتند؛ به همین دلیل سعی می‌کردند با حمله به سیاست‌مداران وجیه‌المله و سنتی، طرحی نو دراندازند و سهمی از قدرت سیاسی به دست آورند.^۱ به تعبیر نصرالله انتظام، داور می‌خواست «با ادرار در چاه زمزم، شهرتی حاصل کند» (انتظام، ۱۳۷۸: ۱۱۰). البته باید به این مسئله اشاره کرد که مستوفی در این دوران، سیاست‌مداری وجیه‌المله بود. تقی‌زاده اشاره کرده است که مستوفی در میان هواداران خود جایگاهی همانند امام داشت (تقی‌زاده، ۱۳۷۲: ۲۲۲)؛ به همین دلیل آنها نیز انتقادات داور را بی‌پاسخ نمی‌گذاشتند و روزنامه مرد آزاد مورد حمله مخالفان قرار می‌گرفت (عمیدی نوری، ۱۳۹۵: ۱۱۷/۱).

حملات مرد آزاد به کابینه مستوفی، تا زمان روی کار آمدن کابینه مشیرالدوله ادامه داشت. موضع داور درباره مشیرالدوله ملایم‌تر بود. داور از رئیس‌الوزرای جدید انتظار داشت دو کار انجام دهد: «حفظ انتظامات و تسریع در برگزاری انتخابات مجلس پنجم» (روزنامه مرد آزاد، ۲۴ جوزا ۱۳۰۲: شماره ۷۶، ص ۱).

داور معتقد بود سقوط حکومت مشیرالدوله باعث روی کار آمدن یک دولت ارتجاعی یا آشوب‌طلب خواهد شد؛ به همین دلیل به دفاع از مشیرالدوله پرداخت و مخالفان وی را عناصر حکومت سابق معرفی کرد (روزنامه مرد آزاد، ۹ اسد ۱۳۰۲: شماره ۱۰۶، ص ۱). داور بر این باور بود که تا اصول حکومت ایران تغییر نکند، تغییر دولت‌ها به اصلاح و تغییر وضع منجر نمی‌شود؛ به همین دلیل به مخالفت با کابینه‌های مختلف و حمایت از اقدامات رضاخان پرداخت. داور به تمجید از ایجاد قشون منظم پرداخت. او معتقد بود اگر سایر وزرا مانند سردار سپه عمل می‌کردند، ایران «زندگانی آبرومندی داشت» (روزنامه مرد آزاد، ۲۸ حمل ۱۳۰۲: شماره ۴۲، ص ۱). این روزنامه با رسیدن رضاخان به رئیس‌الوزرایی، با چاپ بیانیه وی در ۲۲ عقرب (آبان) ۱۳۰۲، به کار خود پایان داد.

داور همچنین به کمک دوستان و همفکرانش حزب رادیکال را تأسیس کرد. این حزب از حدود ۱۵۰ نفر از جوانان تحصیل کرده تشکیل شده بود (عبده، ۱۳۶۸: ۲۷/۱؛ صدیق، ۱۳۴۰:

۱. عشقی نیز در مقاله «اسکلت‌های جنبه: وکلاء پارلمان» به انتقاد از نمایندگان کهنسال مجلس پرداخته بود. او در این مقاله از این سیاست‌مداران خواست تا با کناره‌گیری از نمایندگی، فضا را برای ورود جوانان مهیا کنند (روزنامه قرن بیستم، ۱۳ حوت ۱۳۰۱: شماره ۱۱، ص ۱).

۲۷۷/۱). مرام این حزب شامل اصلاحات اجتماعی و سیاست عمرانی بود: جلب سرمایه‌های خارجی، تشکیل دولت از عناصر شریف و درستکار، ساختمان راه‌آهن و بهره‌برداری از منابع طبیعی ایران (غنی، ۱۳۷۷ الف: ۳۱۵). این حزب پس از مدت کوتاهی دست از فعالیت کشید. در واقع «وقتی مؤسّسین آن به مشروطه خود رسیدند به حزب پشت و پا زدند» (عاقلی، ۱۳۶۹: ۳۴).

در مجلس پنجم، داور به نمایندگی از دو منطقه لار و ورامین انتخاب شد. البته اسناد وزارت جنگ نشان‌دهنده آن است که وزارت جنگ نقش اصلی را در این انتخاب داشت (مپس، شماره ۲۶۳۳، ص ۱). او در ابتدای مجلس پنجم ابراز امیدواری کرده بود که مجلس پنجم یک «مجلس تاریخی» خواهد شد و با وجود یک دولت مقتدر به مملکت خدمت خواهد کرد (مذاکرات مجلس شورای ملی، ۳ ثور ۱۳۰۳: دوره پنجم، جلسه ۱۴). در ماجرای جمهوری‌خواهی، داور همراهی چندانی از خود نشان نداد. این مسئله زمینه اختلاف بین او و سردار سپه را فراهم کرد (بهار، ۱۳۶۳: ۱۸۱/۲). در جریان لشکرکشی سردار سپه به خوزستان، داور به انتقاد از این حرکت پرداخت. او بر این عقیده بود که لشکرکشی باید با تصویب و موافقت مجلس انجام شود (رضاشاه پهلوی، ۱۳۵۵: ۱۲۹، ۱۶۵).

داور در روند قدرت‌گیری رضاخان و رسیدن او به سلطنت نقش مهمی ایفا کرد. وی در همین دوره، ماده واحده واگذاری فرماندهی کل قوا و همچنین ماده واحده خلع سلطنت قاجار را تدوین کرد. در جلسه خلع سلطنت نیز با نطق‌هایش به حمایت از خلع احمدشاه پرداخت. در واقع، او و تیمورتاش «بازیگران معنوی» تغییر سلطنت بودند (فرمان‌فرمایان، ۱۳۸۲: ۱۷۹/۳). همچنین وی در انتخابات مجلس مؤسسان به عنوان نفر دوم از تهران انتخاب شد و توانست ۱۰۹۷۹ رأی به دست آورد (روزنامه شفق سرخ، ۱۳۰۴: شماره ۴۰۶، ص ۳). در کابینه فروغی، وزیر فواید عامه و تجارت شد. او سپس در دوره ششم مجلس به نمایندگی از لار وارد مجلس شد، اما استعفا داد و به عنوان وزیر عدلیه وارد کابینه مستوفی شد (مکی، ۱۳۷۴: ۲۳/۴). در این زمان دست به انحلال عدلیه زد. داور در دولت محمدعلی فروغی و محمود جم وزیر مالیه بود. در این دوره، دیوان محاسبات و شرکت‌های انحصاری دولتی را ایجاد کرد. همچنین به ایجاد روابط تجاری با شوروی و آلمان پرداخت. داور مستشاران بلژیکی را اخراج و سعی کرد به آمریکایی‌ها امتیاز نفت بدهد. داور سرانجام در ۲۱ بهمن ۱۳۱۵ دست به خودکشی زد.

سیاست خارجی

داور در عرصه سیاست خارجی بسیار واقع‌بین و عمل‌گرا بود. او زمان اقامت در سوئیس و

هنگام برگزاری کنفرانس لوزان با کمک جمعی از دانشجویان ایرانی، مجمعی برای دفاع از منافع ایران تشکیل داد. همچنین اقدام به نگارش مقاله‌هایی در مخالفت با سیاست خارجی انگلستان در ایران کرد (صدیق، ۱۳۵۲: ۱۱۹-۱۲۰). در سال ۱۲۹۷ ش. نامه‌ای به حسن تقی‌زاده -نماینده ایران در مذاکرات صلح پاریس- نوشت و از بی‌توجهی وی نسبت به طرح مسئله خزر و قفقاز در کنفرانس انتقاد کرد. در این نامه، داور از تقی‌زاده خواست حالا که روسیه به «فلاکت» افتاده است، از فرصت استفاده کند و مسئله خزر و قفقاز را مسکوت باقی نگذارد (ساکما، ۲۹۶۰۰۳۴۶۵: برگ شماره ۱ و ۲). وی همچنین به مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ پرداخت. بعدها ضمن اشاره به سوابق مبارزاتش در برابر قرارداد ۱۹۱۹، مخالفت خود را با دخالت شوروی در مسائل داخلی ایران ابراز کرد (روزنامه مرد آزاد، ۱۶ جوزا ۱۳۰۲: شماره ۷۰، ص ۱). او به این مسئله آگاه بود که سقوط حکومت تزاری باعث شده است عرصه برای فعالیت انگلستان گسترده شود و پیامد این امر آن بود که روس‌ها بی‌جهت «عزیز» ایرانی‌ها شوند.

«مرد آزاد» خواهان روی کارآمدن حکومتی مقتدر بود تا بتواند استقلال کشور را حفظ کند. این روزنامه نوشت اگر روزی دو کشور روس و انگلیس با هم متحد شوند، دوباره قراردادی نظیر قرارداد ۱۹۰۷ را به ایران تحمیل می‌کنند و استقلال کشور را به مخاطره می‌اندازند (روزنامه مرد آزاد، ۲۷ ثور ۱۳۰۲: شماره ۵۶، ص ۱). البته داور درکی اصولی از سیاست خارجی و مسائل بین‌المللی داشت. او به جای اینکه قدرت‌های خارجی را لعن و نفرین کند، خواهان قدرتمند شدن ایران بود. او به درستی می‌دانست که در عرصه سیاست بین‌الملل، توان و قدرت کشورها تعیین‌کننده است و نمی‌توان با موعظه و نصیحت جلوی تجاوز بیگانگان را گرفت. «گله از همسایه‌ها نیست. ما هم اگر قدرت آنها را داشتیم جز این نمی‌کردیم» (روزنامه مرد آزاد، ۹ ثور ۱۳۰۲: شماره ۵۰، ص ۱). در این زمینه، نگاه او بنیادین بود. او منشأ بدبختی ایران را ظهور انقلاب صنعتی در غرب می‌دانست؛ انقلابی که باعث گسترش تولیدات غربی‌ها شد و توانست بازارهای داخلی و خارجی را از دست ایرانی‌ها بگیرد. «وقتی ما چشم باز کردیم که دو اروپایی قوی‌هیکل، دو طرف رختخواب ما را گرفته بودند». او نیز به مانند بسیاری از رجال سیاسی ایران، به دنبال یک نیروی سوم در عرصه بین‌المللی بود تا با اتکا به آن، کشور بتواند به حیات سیاسی خود ادامه دهد. او عقیده داشت «هر چه زودتر باید دست سرمایه‌دار آمریکایی را در ایران بند کرد. با سرمایه‌های بین‌المللی مردم ایران را به کار و داشت و مملکت مریض ایران را نجات داد» (همان، همان‌جا). وی در زمان وزارتش بر مالیه، امتیاز استخراج نفت در استان‌های شرق کشور را به یک شرکت آمریکایی واگذار کرد، اما با مخالفت

دول روس و انگلیس مواجه شد و به جایی نرسید (متین دفتری، ۱۳۲۴: ۹۴؛ مکی، ۱۳۷۴: ۶/۱۴-۱۵). روزنامهٔ مرد آزاد همچنین به اعطای امتیاز نفت قصر شیرین و خانقین به انگلستان اعتراض کرد. این روزنامه اعلام کرد این مناطق متعلق به ایران است و از دولت خواست به این مسئله رسیدگی کند (روزنامهٔ مرد آزاد، ۱۱ میزان ۱۳۰۲: شمارهٔ ۱۴۳، ص ۱). در این بخش نیز باز به استبداد مَنوّر روی آورد. او عقیده داشت تنها یک دولت مقتدر می‌تواند منافع ایران را در عرصهٔ سیاست خارجی تأمین کند (روزنامهٔ مرد آزاد، ۲۰ دلو ۱۳۰۱: شمارهٔ ۹، ص ۱).

اصلاحات اقتصادی

داور هدف از تأسیس روزنامه را اصلاح اساس اقتصادی می‌دانست (روزنامهٔ مرد آزاد، ۳۰ جوزا ۱۳۰۲: شمارهٔ ۸۰، ص ۱). براساس این دیدگاه، تمدن فعلی غرب نتیجهٔ انقلاب صنعتی بود. او حتی شکل و ساختار حکومت را متأثر از شیوهٔ اقتصادی جامعه می‌دانست. او بر این باور بود که از آسیای دستی «حکومت خوانین» و از آسیای صنعتی «جامعهٔ سرمایه‌داری» بیرون می‌آید. ایران نیز برای رهایی از وضعیت ناپسند اقتصادی، چاره‌ای جز پذیرش انقلاب صنعتی ندارد (روزنامهٔ مرد آزاد، ۳ حوت ۱۳۰۱: شمارهٔ ۱۷، ص ۱). او در این باره نوشت: «کارگاه را بشکنید، بسوزانید، خاکستر کنید، به دریا بریزید. در عوض کارخانه بیاورید. با ماشین کار بکنید» (روزنامهٔ مرد آزاد، ۲۴ حوت ۱۳۰۱: شمارهٔ ۳۱، ص ۱).

در تمام مقاله‌های داور بر این نکته تأکید شده بود که اصلاحات اقتصادی بر اصلاحات سیاسی تقدم دارد. او علت عقب‌ماندگی جامعهٔ ایران را توجه نکردن به اصول اقتصادی می‌دانست (روزنامهٔ مرد آزاد، ۵ سرطان ۱۳۰۲: شمارهٔ ۸۴، ص ۱). پاسخ او به این وضعیت آن بود که «اول باید فکر نان بود... دنبال نان بروید، آزادی خودش عقب شما می‌آید». او بدی محصول و بسته شدن مرزهای روسیه را علل موقت بحران اقتصادی ایران می‌دانست. داور بحران ایران را بسیار عمیق و بنیادی‌تر می‌دانست. تناسب نداشتن میزان تولید و مصرف، مهم‌ترین دلیلی بود که او برای بحران بیان می‌کرد. البته داور به ذکر بحران بسنده نمی‌کرد و به ارائهٔ راه حل نیز می‌پرداخت. او افزایش میزان تولید را علت ترقی غرب می‌دانست؛ به همین دلیل به کاستن از میزان مصرف توصیه نمی‌کرد، بلکه خواهان افزایش تولید بود. او برای دستیابی به این منظور سه راه حل توصیه می‌کرد. تهیهٔ بازار برای اجناس ایرانی؛ تولید کالاهای باصرفه؛ و فروش محصولات با قیمت مناسب (داور، ۱۳۰۵: ۲۳-۱۷). اینجاست که دولت وارد صحنه می‌شود. داور به دخالت دولت در اقتصاد و حمایت کامل از آن داشت و انجام این

طرح‌ها بدون حضور دولت را ممکن نمی‌دانست. «به عقیده من، در حال فعلی مملکت، جز دولت، هیچ قوه قادر به رفع بحران نیست. بلکه دولت باید این اوضاع پرنکبت امروز ما را عوض کند» (همو، همان، ۲۴).

داور معتقد بود کارهای عمده اقتصادی باید زیر نظر دولت انجام شود. این کار برای خنثی کردن عملیات شوروی‌ها در ایران ضرورت داشت؛ زیرا روس‌ها تمام معاملات خود در ایران را به وسیله دستگاه‌های دولتی خود انجام می‌دادند. داور برای جلوگیری از ضرر و زیان، شرکت‌های دولتی را تشکیل و طرف معامله با روس‌ها قرار داد. بعدها همین رویه را در موارد دیگر نیز اعمال کرد (نفیسی، ۱۳۹۷: ۳۱۵/۱؛ متین دفتری، ۱۳۲۴: ۱). اعمال این انحصارها چنان شدت گرفت که زمانی که داور صحبت از انحصار شرکت فرش کرده بود، رضاشاه به شوخی گفته بود داور نفس کشیدن را هم انحصاری خواهد کرد (گلشائیان، ۱۳۷۷: ۳۲۳/۱).

داور یکی از وظایف دولت را آموزش مردم می‌دانست. نیت او این بود که دولت «شروع کند و عملاً فواید و چگونگی کارها را به مردم نشان بدهد و به تدریج هر رشته‌ای را به خود مردم واگذار نماید» (وکیلی، ۱۳۴۳: ۹۵-۹۶). از نظر وی، این همان الگویی بود که دولت ژاپن آن را به کار گرفت و موفق شد (روزنامه مرد آزاد، ۲۵ دلو ۱۳۰۱: شماره ۱۲، ص ۱).

دولت مورد نظر داور، به صورت انحصاری تمام منابع ثروت و انباشت سرمایه را می‌بایست در اختیار می‌گرفت. او می‌خواست برای واردات صنعتی ارز تهیه کند، اما با توجه به اینکه درآمد نفت فقط برای خرید قشون و لوازم راه‌آهن مصرف می‌شد، دست به تأسیس شرکت‌های انحصاری زد. او به این مسئله توجه نداشت که ساختارهای اقتصادی، خود مولود نهادهای سیاسی کارآمد می‌باشند. در واقع، این نهادهای سیاسی اند که خط مشی و سیاست‌های کلان اقتصادی را طراحی و اجرا می‌کنند. داور بدون توجه به الگوی غرب، تصور می‌کرد می‌توان حقوق و آزادی اقتصادی را بدون حقوق و آزادی سیاسی به دست آورد. او به این نکته توجه نداشت که در کشوری مانند انگلستان نهادهای اقتصادی فراگیر پس از انقلاب صنعتی، خود مولود و مخلوق نظامی سیاسی بودند که از دل انقلاب شکوهمند ۱۶۸۸م. به وجود آمده بود (عجم‌اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۳: ۲۶۰-۲۶۱). او نتوانست به این موضوع پی ببرد که به صرف أخذ تکنولوژی و بدون وجود نهادهای سیاسی و اقتصادی پایدار، نمی‌توان به توسعه دست پیدا کرد. به یک معنا می‌توان گفت داور به دنبال توسعه اقتصادی دولتی و اقتدارگرایانه بود، اما قادر به درک این مسئله نبود که چنین توسعه‌ای مطلوب نیست؛ مطلوب به این معنا که در درازمدت نمی‌توانست تداوم داشته باشد. چنین الگویی تنها می‌توانست در سطح روبنایی منجر به رشد بشود و نمی‌توانست به توسعه منجر شود.

داور بر این باور بود که مهم‌ترین مسئله جامعه ایران، بحران اقتصادی است. با این حال، او و منورالفکرانی نظیر او تصور می‌کردند حل بحران اقتصادی بدون حل بحران سیاسی امکان‌پذیر نیست. راه حل آنها برای حل این بحران، تشکیل دولتی مقتدر بود.

اصلاحات سیاسی

موضوع مهم دیگر، شناخت فضای فکری جامعه ایران و نخبگان آن پیش از سلطنت رضاشاه است. با آغاز جنگ جهانی و بحران‌هایی که حاصل این جنگ بود، گروهی از نخبگان و جریان‌های سیاسی جامعه راه پایان دادن به این بحران‌ها را ظهور حکومتی مقتدر می‌دانستند؛ به همین دلیل تعداد زیادی از منورالفکران، مطبوعات و جریان‌های سیاسی این دوره سعی کردند ضمن ناکارآمد دانستن نظام مشروطه و خطر تجزیه ایران، زمینه را برای روی کار آمدن چنین حکومتی فراهم کنند. علی‌اکبر داور یکی از افراد اصلی این جریان بود (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

در اینجا پرسش اصلی این است که اساساً نمونه آرمانی اصلاحات داور چه بود؟ یعنی کدام شکل از نوسازی و توسعه را مد نظر داشت. به نظر می‌رسد الگوی مورد نظر او، الگوی اصلاحات آمرانه توسط دولت مقتدر بوده است. ژاپن یکی از الگوهای مورد نظر داور برای توسعه بود. بنا بر نظر داور «وطن‌پرست‌های ژاپنی» به جای انقلاب و تأسیس مدارس، اقتصاد خود را اصلاح کردند؛ زیرا ریشه برتری و قدرت غرب نه در توان علمی، فنی و نظامی، بلکه در توان اقتصادی آنها نهفته بود (روزنامه مرد آزاد، ۱۲ سرطان ۱۳۰۲: شماره ۸۸، ص ۱).

به نظر داور، در جامعه‌ای نظیر ژاپن و ایران که سال‌ها زیر سلطه حکومت استبدادی بودند، ترقی و نجات را تنها از یک دولت مقتدر می‌توان انتظار داشت. نخبگان و دولت ژاپن متوجه این مسئله شدند. بنابراین ژاپن «بی‌معطلی، یک‌مرتب، تمام مؤسسات تمدنی اروپا را گرفت و تحمیل به ملت کرد! در ژاپن دولت برای اینکه به سرعت افکار و اخلاق جامعه را تازه و نو کند، بانی تغییرات مادی مملکت شد» (همان، همان‌جا). ژاپن این کار را از طریق تأسیس کارخانه، تغییر واحد پول از نقره به طلا و افزایش صادرات انجام داد. در اینجا درک سطحی داور از مبانی توسعه به خوبی آشکار می‌شود. در نظر او تنها عوامل مادی و فنی به توسعه کشور مانند ژاپن منجر شده بود. در این نگرش، توجهی به مبانی فکری و نظری تمدن غرب نشده است؛^۱ زیرا تصور می‌شد به صرف تغییر شکل حکومت و أخذ برخی مظاهر تمدنی غرب نظیر راه‌آهن، کارخانه و تشکیل ارتش، می‌توان مسیر توسعه را طی کرد و آن را به جامعه

۱. برای بحثی مفصل درباره نگاه نخبگان ژاپنی به مبانی فکری تمدن غرب رک. به: فوکوتساوا یوکیچی (۱۳۷۹)، نظریه تمدن، ترجمه جنگیز پهلوان، تهران: گبو.

«تحمیل» کرد. تلقی ای که به الگوی غالب و حاکم بر نوسازی دوران رضاشاه تبدیل شد؛ به همین دلیل این شکل از نوسازی نتوانست پاسخی درخور به بحران‌های جامعه ایران بدهد. آلمان دوره بیسمارک یکی دیگر از الگوهای آرمانی داور بود. او بیسمارک را به خاطر اراده پولادین و عمل‌گرا بودن ستایش می‌کرد و آرزو داشت چنین شخصیتی در ایران ظهور کند (روزنامه مرد آزاد، ۱۲ میزان ۱۳۰۲: شماره ۱۴۳، ص ۱). او علت ترقی آلمان را «استفاده از اکتشافات علمی و ایجاد منابع تمول» می‌دانست (روزنامه مرد آزاد، ۱۵ میزان ۱۳۰۲: شماره ۱۴۵، ص ۱). پتر کبیر نیز از دیگر شخصیت‌های آرمانی داور در عرصه حکمرانی بود. در روایت او پتر کسی بود که توانست تمدن جدید را به ملت روسیه «تحمیل» کند و آنها را در شاهراه ترقی و توسعه قرار دهد (روزنامه مرد آزاد، ۲۷ سرطان ۱۳۰۲: شماره ۹۹، ص ۱).

گویا داور علاقه زیادی به امیرکبیر داشت و می‌خواست کتابی درباره او بنویسد که به انجام نرسید (غنی، ۱۳۷۷: ۶/۸). البته امیرکبیر مورد نظر او، امیرکبیر مؤسس دارالفنون نبود؛ حتی امیرکبیری نبود که دست به اصلاح امور مالی و نظامی زد. امیرکبیر مورد نظر او کسی بود که «سُرب آب کرده به حَلَقِ مَسْتِ قَداره‌کش» می‌ریخت (روزنامه مرد آزاد، ۳۰ سرطان ۱۳۰۲: شماره ۱۰۱، ص ۱). ناپلئون نیز یکی از حاکمان ایده‌آل داور بوده است. براساس روایت داور، انقلاب فرانسه با شعارهای برابری، برادری و آزادی آغاز شد، اما نتیجه آن ده سال جنگ داخلی و خارجی بود. سرانجام با ظهور ناپلئون، فرانسه نجات پیدا کرد. در این شکل از روایت، داور وضعیت ایران دوران مشروطه و پس از آن را به ذهن خواننده القا می‌کند. در ایران مورد نظر داور نیز یک انقلاب رخ داد، اما نتوانست به بحران‌ها پایان دهد. بنابراین نیاز به ظهور شخصیتی نظیر ناپلئون در ایران بود تا بتواند کشور را از بحران نجات دهد (روزنامه مرد آزاد، ۲۲ میزان ۱۳۰۲: شماره ۱۴۷، ص ۱). شخصیت مورد نظر داور کسی جز سردار سپه نبود.

درباره تمام این الگوها یک نکته مشترک وجود دارد. همه این اشخاص یک شکل از اصلاحات را انجام داده‌اند؛ اصلاحات آمرانه و از بالا.

اولویت اصلاحات اقتصادی بر اصلاحات سیاسی

انتقاد و بدگویی از انقلاب مشروطه از مضامین پرتکرار مقاله‌های داور است. او از انقلاب مشروطه با عناوین تحقیرآمیزی چون «حریت‌بازی هجده ساله» و «دوره هرج و مرج معروف به آزادی» یاد می‌کرد. بر این اساس، انقلاب مشروطه، آزادی و مساوات عامل عقب‌ماندگی جامعه ایران در طول این سال‌ها بوده است. داور در مقایسه‌ای میان ایران و ژاپن به این مسئله اشاره

کرده است. او نوشته است زمانی که ژاپن به دنبال اصلاح اوضاع اقتصادی و تقویت توان مالی و نظامی خود بود، آزادی‌خواهان ایران برای آزادی و مشروطه غزل می‌ساختند و توجهی به مسائل اقتصادی نداشتند (روزنامهٔ مرد آزاد، ۲۵ دلو ۱۳۰۱: شمارهٔ ۱۲، ص ۱). او آزادی و مساوات و استقلال را «حرف مفت» می‌دانست. براساس این رویکرد، تا زمانی که اساس زندگانی اقتصادی تغییر نکند، نمی‌توان از آرمان‌های سیاسی صحبت کرد (روزنامهٔ مرد آزاد، ۳۰ جوزا ۱۳۰۲: شمارهٔ ۸۰، ص ۱).

داور مهم‌ترین اشتباه مشروطه‌خواهان را اولویت دادن به مسائل سیاسی می‌دانست؛ درحالی‌که مسئلهٔ اصلی جامعهٔ ایران «بحران اقتصادی» بود (داور، ۱۳۰۵: ۸). او در نطقی در مجلس گفته بود: «عقیدهٔ اغلب سیاستمداران این ممکن است این است که باید اول «حکومت عادلانه» برقرار کرد بعد راجع به مسائل اقتصادی و زندگانی مادی مردم صحبت کرد. اما عقیدهٔ بنده این است که که طرز حکومت و سیاست در هر مملکت، تراوش و نتیجهٔ اوضاع اقتصادی آن مملکت است» (مشروح مذاکرات مجلس ملی، ۷ عقرب ۱۳۰۳: دورهٔ پنجم، جلسهٔ ۷۵).

انتقاد از انقلاب مشروطه وجه دیگری هم داشت. هدف داور این بود که این ساختار سیاسی و زمامداران آن را ناکارآمد نشان دهد. مقصود او زمینه‌سازی برای قدرت‌گیری رضاخان بود. او معتقد بود ملت ایران قابلیت «آدم شدن» را دارد، اما باید مربی خوبی داشته باشد. بنابراین باید از «زور» استفاده کرد. در ادامه به تبیین تعریف خود از «زور» پرداخته است. «در صورتی با زور، ایران اصلاح می‌شود که زور به دست ایرانی و برای ترقی ایرانی باشد. موافق اصول علمی امروز اروپا، اول به انقلاب مادی پردازد، اول اساس زندگانی ما را تغییر بدهد» (روزنامهٔ مرد آزاد، ۲۶ سرطان ۱۳۰۲: شمارهٔ ۹۸، ص ۱).

در اینجا تناقضی در اندیشهٔ داور و تمام حامیان استبداد مُنَوَّر به وجود می‌آید. اگر وجود استبداد، دلیل انحطاط و بدبختی ایران است، چگونه ممکن بود برقراری یک حکومت استبدادی ایران را در مسیر توسعه قرار دهد؟ استبداد مورد نظر داور با استبداد سنتی چه تفاوتی داشت؟

در حکومت مورد نظر داور، نظام سیاسی به‌طور مؤثر و کاربردی از «استبداد و زور» استفاده می‌کند و با نوعی استبداد بدوی و افسارگسیخته مواجه نیستیم. به تعبیر داور «حکومت‌های دورهٔ استبداد، تشدد و سختی می‌کردند ولی نه برای تربیت و ترقی ملت ایران» (روزنامهٔ مرد آزاد، ۳۰ سرطان ۱۳۰۲: شمارهٔ ۱۰۱، ص ۱).

مسئلهٔ دیگر در اندیشهٔ داور، فاعلیت دولت و نادیده گرفتن نقش و کارکرد تودهٔ جامعه بود. وی «تحمیل تمدن» را وظیفهٔ دولت می‌دانست (وکیلی، ۱۳۴۳: ۸۹). دولت مورد نظر او

«سعادت» را به «ملت نجیب» ایران تحمیل می‌کرد؛ ملتی که به زعم وی در سراسر تاریخش دستاوردی نداشته است. او معتقد بود «در هیچ دوره‌ای ملت ایران چیزی نبوده، از سیروس تا نادر، آقامحمدشاه تا رضاخان سردار سپه، هر کاری در ایران شده، از لیاقت سلاطین و سرکرده‌های ایران بوده نه ناشی از ملت» (روزنامهٔ مرد آزاد، ۲۸ اسد ۱۳۰۲: شمارهٔ ۱۱۹، ص ۱). در واقع، می‌توان گفت سیاست‌گذاری در ساخت سیاسی مورد نظر داور، به شدت دولت‌محور بود. او به این مسئله توجهی نداشت که دولت‌هایی نظیر دولت ایران، به علت ضعف نهادی و ساختاری، اصلاً توانایی تغییر بنیادین در وضع کشورهايشان را نداشتند. در واقع، از دل جوامع ضعیف، دولت قوی نمی‌توانست ظهور کند (Migdal, 1988: 15).

در همین راستا داور به تحقیر تودهٔ مردم می‌پرداخت و از آنها با عبارت «ملت نجیب» یاد می‌کرد؛ ملتی که لیاقت انقلاب مشروطه و آزادی را ندارند. براساس این نگرش، آزادی «یونجه نبود که به هر زبان بسته‌ای بشود داد» (روزنامهٔ مرد آزاد، ۸ سنبله ۱۳۰۲: شمارهٔ ۱۲۲، ص ۱). وی عقیده داشت «باید ملت ایران را به زور به طرف زندگانی آدم برد» (روزنامهٔ مرد آزاد، ۶ اسد ۱۳۰۲: شمارهٔ ۱۰۴، ص ۱).

تصویری که روزنامهٔ مرد آزاد از ایران ترسیم می‌کرد، جامعه‌ای بود تیره و تار که در فقر و بدبختی به سر می‌برد. در نظر داور «روح استبدادزدهٔ ملت» تنها با کمک تازیانه، تبعید و حبس بهبود پیدا می‌کرد (روزنامهٔ مرد آزاد، ۳۰ سرطان ۱۳۰۲: شمارهٔ ۱۰۱، ص ۱). او معتقد بود «احترام» باجی است که ایرانی به شلاق می‌دهد. شاید بتوان گفت این تصویر چندان هم دور از حقیقت نبود. به‌طور قطع جامعهٔ ایران در آن زمان در سطح پایینی از رشد و توسعه بود. در آن دوره به تعبیر فروغی، ایران نه «دولت داشت نه ملت» (فروغی، ۱۳۸۹: ۷۳). با این حال، این جامعه یک انقلاب دموکراتیک را تجربه کرده بود و در ابتدای تمرین مشروطه‌خواهی بود، اما راه حلی که داور به دنبال آن بود، قطعاً نمی‌توانست و نتوانست به نتایج مورد نظر خود برسد. دلیل این امر تأکید بر نقش دولت و فاعلیت آن بود. داور توجهی به این مسئله نداشت که تنها دولت قدرتمند کافی نیست، بلکه باید جامعه را نیز قدرتمند ساخت.

داور ضعف جامعه و تفاوت‌های فرهنگی را علت عقب‌ماندگی معرفی می‌کرد؛ درحالی‌که این مسئله خود پیامد نهادهای اقتصادی و سیاسی بود. «سعادت» و «تمدن» چیزهایی نبودند که بتوان آن را به وسیلهٔ نخبگان و حکومت به جامعه «تحمیل» و «تفویض» کرد. فهم این نکتهٔ کلیدی بسیاری از گره‌های اندیشهٔ داور را آشکار می‌سازد.

اینکه داور استبداد را موقت می‌دانست، نمی‌تواند مورد قبول واقع شود. مسئله، قضاوت اخلاقی و شخصی نیست، بلکه مسئلهٔ اصلی توجه به پیامدهای اتخاذ این رویکرد است.

درواقع، باید ریشه‌های ناکامی رویکرد منورالفکرانی نظیر داور را در ساخت سیاسی و ماهیت دولت پهلوی جست‌وجو کرد. با گذشت حدود صد سال از حاکم شدن این رویکرد از نوسازی، لزوم نقد میراث و عملکرد روشنفکرانی چون داور بیش از پیش احساس می‌شود. بنابراین می‌توان و باید گفت که رویکرد استبداد مَنوّر با شکست مواجه شده بود. شکست از این منظر که این رویکرد و این شکل از نوسازی نتوانست به توسعه ایران منجر شود.

داور منورالفکری است که مسئله داشته است. انحطاط و عقب‌ماندگی ایران برای او مسئله‌ای اساسی و جدی بود. می‌توان با راه حل و رویکرد او مخالف بود، اما نمی‌توان اهمیت او و رویکردش را انکار کرد. مسئله اصلی جامعه ایران در این دوره، مواجهه با تمدن غرب بود. این مواجهه باعث شکست ساختارها و نهادهای سنتی شد. در مقابل، رویکرد استبداد مَنوّر پاسخ نخبگانی نظیر داور به این مواجهه بود؛ پاسخی که به یک نوسازی ناقص ختم شد و از درک علت اصلی عقب‌ماندگی و فهم روح تمدن جدید ناکام ماند.

داور از معدود منورالفکرانی بود که توانست مقام اجرایی نیز به دست آورد و فرصت این را یافت تا برنامه‌ها و آرزوهای خود را عملی سازد. اصلاحاتی که برخی از آنها بنیادی و مؤثر و برخی ناکارآمد و ناقص بود. در عدلیه توانست اساس نظام قضایی جدید ایران را پی‌ریزی کند و به آرزوی دیرینه اصلاح‌طلبان مبنی بر نظام قضایی منسجم، جامه عمل بپوشاند. همچنین توانست لایحه الغای کاپیتولاسیون را به تصویب مجلس برساند. با این حال، بر سر اصل ۱۸۲ متمم قانون اساسی دچار اشتباه شد. وی با تصویب و اجرایی کردن این اصل، استقلال قضات و نهاد عدلیه را تا حد زیادی از بین برد.

در وزارت دارایی مطابق با نیاز دولت اقتدارگرای پهلوی، سعی در به انحصار درآوردن منابع تولید داخلی و تجارت خارجی داشت. منطق این کار قابل فهم بود. دولت پهلوی برای متعادل کردن بودجه و اجرای برنامه‌های خود، به منابع مالی گسترده‌ای نیاز داشت؛ به همین دلیل تمام تلاش داور معطوف به تهیه ارز خارجی و کسب درآمد بیشتر بود. با این حال، در عمل اجرای این سیاست‌ها منطق و سود اقتصادی برای کشور نداشت و نتایج زیان‌باری به بار آورد. دولت در ماجرای شرکت‌های انحصاری، سیاست مشخصی اتخاذ نکرده بود. انحلال تدریجی برخی شرکت‌ها، ابقای انحصار بعضی کالاها و الغای برخی دیگر باعث شده بود سیاست یک بام و دو هوا را در پیش بگیرد؛ یعنی نه آزادی کامل برقرار بود و نه مداخله کامل

۱. براساس این اصل، تبدیل مأموریت حاکم محکمه عدلیه فقط در صورت رضایت وی ممکن بود. داور تفسیر جدیدی از این اصل ارائه داد. در طرح داور، وزارت عدلیه می‌توانست هر یک از قضات را که طبق نظر دولت یا وزیر رأی نمی‌دادند، عزل یا منتقل کند (عمیدی نوری، ۱۳۲۳: ۱؛ افشار، ۱۳۷۵: ۱۸۰).

(متین دفتری، ۱۳۲۴: ۶؛ دادخواه، ۱۳۸۶: ۶۵). به دنبال این سیاست‌ها اوضاع مالی کشور به حد ورشکستگی رسیده بود (عاقلی، ۱۳۶۹: ۲۹۹). برخی علل خودکشی داور را به ناکارآمدی شرکت‌های دولتی نسبت می‌دهند (متین دفتری، ۱۳۲۴: ۴؛ فرمان فرمایان، ۱۳۸۲: ۶۶/۳). در عرصه اقتصادی نیز با وجود تلاش‌های فراوان نتوانست چندان موفق عمل کند. امری که بیشتر از آنکه به شخص داور مربوط باشد، به اندیشه‌های اقتصادی وی و ساخت سیاسی دولت پهلوی بازمی‌گشت. در واقع، باید گفت پیوند عمیقی میان ساخت دولت و توسعه‌یافتگی وجود دارد. دستیابی به توسعه بدون وجود نهادهای سیاسی کارآمد، ممکن نیست. این امر دقیقاً ناشی از نوع و ساخت دولت و حکومت است. به یک معنا می‌توان ریشه‌های شکست سیاست‌های افرادی نظیر داور و جوامعی چون ایران عصر رضاشاه را در ساخت سیاسی دولت‌های آن جست‌وجو کرد.^۱

نتیجه‌گیری

داور با مشاهده عقب‌ماندگی ایران، به فکر راهی برای خروج از این وضعیت افتاد. اندیشه داور را نباید به کنش سیاسی وی، مخالفت با مستوفی و همراهی با رضاخان تقلیل داد. به یک معنا می‌توان گفت ظهور این اندیشه واکنشی در برابر بحران‌های سیاسی و اجتماعی ایران پس از مشروطه بود. داور پیشرفت‌های فنی و تکنولوژیک را راز ترقی تمدن غرب می‌دانست؛ به همین دلیل معتقد بود اگر ایران می‌خواهد توسعه پیدا کند، باید همان مسیری را طی کند که جامعه غرب تجربه کرده است. در این رویکرد، اصلاحات اقتصادی مقدم بر هر نوع اصلاحات سیاسی بود؛ زیرا ریشه و اساس هر تغییر و تحولی منوط به بهبود وضع اقتصادی تلقی می‌شد. در همین راستا باید راه‌های به خدمت گرفتن تشکیلات و سازمان‌های مدرن در ایران فراهم می‌شد، اما به دلیل ساخت سنتی و وجود موانع قدرتمند، این امر امکان‌پذیر نبود؛ به همین دلیل داور به این نتیجه رسیده بود که تنها راه جبران عقب‌ماندگی ایران و رسیدن به توسعه اقتصادی، ظهور یک حکومت مقتدر و مستبد است.

کارکرد این دولت فراهم کردن مسیر گذار جامعه ایران از یک جامعه سنتی به یک جامعه مدرن بود. در این نگرش تصور می‌شد به صرف ظهور یک حکومت اقتدارگرا و انجام اصلاحات می‌توان همانند جوامع غربی مسیر توسعه را طی کرد. این سیاست‌ها توانست به منصفه ظهور برسد، اما به یک نوسازی ناقص و خام منجر شد. اصلاحات مورد نظر داور و

۱. برای بحثی مفصل‌تر درباره رابطه نهادهای سیاسی و مبحث توسعه‌یافتگی ر.ک. به: لفت ویک، ۱۳۸۴؛ عجم اوغلو و رابینسون، ۱۳۹۳؛ Migdal, 1988.

منورالفکرانی نظیر او روبنایی و بسیار خام بود. داور به این مسئله توجهی نداشت که توسعه امری همه‌جانبه است و نمی‌توان بخش اقتصاد را از سایر بخش‌ها منفک کرد. در نتیجه داور نتوانست پاسخی مناسب به مسئله بنیادین عقب‌ماندگی ایران بدهد.

منابع و مأخذ

- افشار، محمود (۱۳۵۸)، *سیاست اروپا در ایران*، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی بنیاد موقوفات افشار.
- افشار، محمود (۱۳۷۵)، *نامه‌های دوستان*، به کوشش ایرج افشار، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴)، *تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)*، تهران: علمی و فرهنگی.
- انتظام، نصرالله (۱۳۷۸)، *خاطرات نصرالله انتظام*، به کوشش محمدرضا عباسی و بهروز طیرانی، تهران: دفتر انتشارات و پژوهش سازمان اسناد ملی ایران.
- آبادیان، حسین (تابستان ۱۳۸۳)، «روشنفکری ایران در دوره گذار، بررسی دیدگاه‌های عبدالله رازی و علی‌اکبر داور، فصلنامه مطالعات تاریخی، شماره ۳، صص ۵۳-۸.
- بهار، ملک‌الشعراء (۱۳۶۳)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- بیات، کاوه (دی ۱۳۷۲)، «اندیشه سیاسی داور و تأسیس دولت مدرن در ایران»، *مجله گفتگو*، شماره ۲، صص ۱۱۶-۱۳۳.
- تابش، یعقوب (تابستان ۱۳۹۸)، «واکاوی مناسبات علی‌اکبر داور با پهلوی اول»، *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، دوره جدید، سال ۲۹، شماره ۴۲، (پیاپی ۱۳۲)، صص ۵۳-۹.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۷۲)، *زندگی طوفانی*، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر علمی.
- خدری‌زاده، علی‌اکبر و فاطمه دانش‌شکیب (تابستان ۱۳۹۴)، «ضرورت نوسازی اقتصادی از نگاه مرد آزاد»، *پژوهش‌نامه تاریخ*، دوره ۱۰، شماره ۳۹، صص ۸۲-۶۳.
- خواجه نوری، ابراهیم (۱۳۵۷)، *بازیگران عصر طلایی*، ج ۱، تهران: جاویدان.
- دادخواه، کامران (بهار ۱۳۸۶)، «از سرمایه خارجی تا سرمایه‌داری دولتی، تحول اندیشه اقتصادی در ایران»، ترجمه علی کالیبراد، *مجله بررسی‌های تاریخی*، شماره ۳، صص ۶۹-۴۶.
- داور، علی‌اکبر (۱۳۰۵)، «بحران»، *مجله آینده*، سال دوم، شماره ۱، صص ۷-۲۴.
- رضاشاه پهلوی (۱۳۵۵)، *سفرنامه خوزستان*، تهران: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- زندیه، حسن (۱۳۹۲)، *تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- سالور، عین‌السلطنه (۱۳۷۴)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه (قهرمان میرزا سالور)*، به کوشش مسعود

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۴۹، بهار ۱۴۰۰ / ۴۱

سالور و ایرج افشار، ج ۸، تهران: اساطیر.

- صدر هاشمی، محمد (۱۳۶۴)، *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ج ۴، اصفهان: انتشارات کمال.
- صدیق، عیسی (۱۳۴۰)، *یادگار عمر*، ج ۱، تهران: چاپخانه سازمان سمعی و بصری هنرهای زیبای کشور، چاپ دوم.
- _____ (۱۳۵۲)، *چهل گفتار*، تهران: کتابفروشی دهخدا.
- عاقلی، باقر (۱۳۶۹)، *داور و عدلیه*، تهران: انتشارات علمی.
- عبده، جلال (۱۳۶۸)، *چهل سال در صحنه قضایی، سیاسی و دیپلماسی ایران و جهان*، ویرایش و تنظیم از مجید تفرشی، ج ۱، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- عجم‌اوغلو، دارون و جیمز رابینسون (۱۳۹۳)، *چرا ملت‌ها شکست می‌خورند*، ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور، تهران: روزنه.
- عمیدی نوری، ابوالحسن (۱۳۹۵)، *یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار*، به کوشش مختار حدیدی و جلال فرهمند، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ دوم.
- عمیدی نوری، ابوالحسن (مهر ۱۳۲۳)، «دادگستری زمان داور»، *مجله آینده*، سال سوم، شماره ۲، صص ۱-۲.
- غنی، سیروس (۱۳۷۷ الف)، *ایران: برآمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسیها*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ دوم.
- غنی، قاسم (۱۳۷۷ ب)، *یادداشت‌های دکتر قاسم غنی*، به کوشش سیروس غنی، ج ۴، ۸، تهران: انتشارات زوار، چاپ دوم.
- فرمان‌فرمایان، محمدولی میرزا (۱۳۸۲)، *از روزگار رفته حکایت*، به کوشش منصوره اتحادیه و بهمن فرمان، ج ۳، تهران: نشرات سیامک و نشر تاریخ ایران.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۹)، *سیاست‌نامه ذکاءالملک، مقاله‌ها، نامه‌ها و سخنرانی‌های سیاسی محمدعلی فروغی*، به کوشش ایرج افشار و هرمز همایون‌پور، تهران: کتاب روشن.
- گلشائیان، عباسقلی (۱۳۷۷)، *گذشته‌ها و اندیشه‌های زندگی یا خاطرات من*، ج ۱، تهران: انتشارات انیشتین.
- لغت ویک، آدرین (۱۳۸۴)، *سیاست و توسعه در جهان سوم*، ترجمه علیرضا خسروی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- متین دفتری، احمد (۱۳۲۴)، *دخالت مستقیم دولت در اقتصاد کشور*، تهران: [بی‌نا].
- مرنجیان آرانی، زهره (۱۳۹۲)، «بررسی نقش و جایگاه سیاسی میرزا علی‌اکبرخان داور در تحولات سیاسی عصر رضاشاه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- *مشروح مذاکرات مجلس ملی* (۳ ثور ۱۳۰۳)، دوره پنجم، جلسه ۱۴.
- _____ (۷ عقرب ۱۳۰۳)، دوره پنجم، جلسه ۷۵.
- _____ (۲۲ قوس ۱۳۰۳)، دوره پنجم، جلسه ۹۴.

۴۲ / تقدّم اصلاحات اقتصادی بر اصلاحات سیاسی؛ بازخوانی آرا و اندیشه‌های / حسن رجیبی فرد

- مکی، حسین (۱۳۷۴)، تاریخ بیست ساله ایران، ج ۴، ۶، تهران: انتشارات علمی.
- نفیسی، حسن (۱۳۹۷)، یادى از روزهای رفته (خاطرات حسن مشرف نفیسی)، به کوشش منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- نوبخت، حبیب‌الله (۱۳۵۱)، «داستان ما با داور»، مجله وحید (خاطرات)، شماره ۱۳، صص ۵۶-۶۱.
- وکیلی، علی (۱۳۴۳)، داور و شرکت مرکزی، تهران: چاپخانه اطاق بازرگانی.
- یوکیچی، فوکوتساوا (۱۳۷۹)، نظریه تمدن، ترجمه چنگیز پهلوان، تهران: گیو.

روزنامه‌ها و اسناد

- روزنامه شفق سرخ (۱۳۰۴)، شماره ۴۰۶، ص ۳.
- روزنامه اتحاد (۷ جوزا ۱۳۰۲)، سال دوم، شماره ۱۰۱، ص ۱.
- روزنامه قرن بیستم (۱۳ حوت ۱۳۰۱)، سال دوم، شماره ۱۱، ص ۱.
- روزنامه مرد آزاد (۱۹ سرطان ۱۳۰۲)، شماره ۹۳، ص ۱.
- _____ (۲۸ میزان ۱۳۰۲)، شماره ۱۵۱، ص ۱.
- _____ (۹ ثور ۱۳۰۲)، شماره ۵۰، ص ۱.
- _____ (۵ سرطان ۱۳۰۲)، شماره ۸۴، ص ۱.
- _____ (۱۷ سرطان ۱۳۰۲)، شماره ۹۲، ص ۱.
- _____ (۲۳ اسد ۱۳۰۲)، شماره ۱۱۵، ص ۱.
- _____ (۲۲ سرطان ۱۳۰۲)، شماره ۹۶، ص ۱.
- _____ (۲۸ اسد ۱۳۰۲)، شماره ۱۱۹، ص ۱.
- _____ (۲۳ دلو ۱۳۰۱)، شماره ۱۱، ص ۱.
- _____ (۲۲ سرطان ۱۳۰۲)، شماره ۹۶، ص ۱.
- _____ (۲۶ سرطان ۱۳۰۲)، شماره ۹۸، ص ۱.
- _____ (۱۶ جوزا ۱۳۰۲)، شماره ۷۰، ص ۱.
- _____ (۲۴ جوزا ۱۳۰۲)، شماره ۷۶، ص ۱.
- _____ (۹ اسد ۱۳۰۲)، شماره ۱۰۶، ص ۱.
- _____ (۲۸ حمل ۱۳۰۲)، شماره ۴۲، ص ۱.
- _____ (۲۷ ثور ۱۳۰۲)، شماره ۵۶، ص ۱.
- _____ (۱۵ میزان ۱۳۰۲)، شماره ۱۴۵، ص ۱.
- _____ (۲۷ سرطان ۱۳۰۲)، شماره ۹۹، ص ۱.
- _____ (۹ ثور ۱۳۰۲)، شماره ۵۰، ص ۱.
- _____ (۱۲ میزان ۱۳۰۲)، شماره ۱۴۳، ص ۱.
- _____ (۱۱ میزان ۱۳۰۲)، شماره ۱۴۳، ص ۱.
- _____ (۱۲ سرطان ۱۳۰۲)، شماره ۸۸، ص ۱.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)، سال ۳۱، شماره ۴۹، بهار ۱۴۰۰ / ۴۳

- _____ (۲۰ دلو ۱۳۰۱)، شماره ۹، ص ۱.
- _____ (۲۵ دلو ۱۳۰۱)، شماره ۱۲، ص ۱.
- _____ (۳۰ جوزا ۱۳۰۲)، شماره ۸۰، ص ۱.
- _____ (۳ حوت ۱۳۰۱)، شماره ۱۷، ص ۱.
- _____ (۲۴ حوت ۱۳۰۱)، شماره ۳۱، ص ۱.
- _____ (۵ سرطان ۱۳۰۲)، شماره ۸۴، ص ۱.
- _____ (۳۰ سرطان ۱۳۰۲)، شماره ۱۰۱، ص ۱.
- _____ (۲۲ میزان ۱۳۰۲)، شماره ۱۴۷، ص ۱.
- _____ (۸ سنبله ۱۳۰۲)، شماره ۱۲۲، ص ۱.
- _____ (۶ اسد ۱۳۰۲)، شماره ۱۰۴، ص ۱.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، سند شماره ۲۹۶۰۰۳۴۶۵، برگ شماره ۱ و ۲.
- کیمام (کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی)، ۲۵ قوس ۱۳۰۳، سند شماره ۱۶/۲۹۴، برگ شماره ۳، ص ۱.
- _____، ۱۷ جلدی ۱۳۰۳، سند شماره ۱۸-۵،
۱۲۵۷۱، ص ۱.
- مپس (مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی)، ۲۰ سنبله ۱۳۰۲، سند شماره ۲۶۳۳، ص ۱.
- Migdal, Joel, s. (1988), *Strong Societies and Weak States: States Society Relationship and State Capabilities in the Third Worlds*, Princeton: Princeton University Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

List of sources with English handwriting

Persian Sources

- Afšār, Maḥmūd (1375 Š.), *Namehā-ye Dūstān*, edited by Īrāj Afšār, Tehran: Bonyād-e Moqūfāt-e Doktor Maḥmūd Afšār. [In Persian]
- Akbarī, Moḥammad ‘Alī (1384 Š.), *Tabāršīnāsī-e Hovviāt-e Ĵādīd-e Īrānī* (‘Ašr-e Qājāriye va Pahlavī Avval), Tehran: ‘Elmī va Farhangī. [In Persian]
- Ābādīān, Ḥoseyn (Summer 1383), “Rošanfekrī-e Īrān dar Dawra-ye Gozār, Barrasī-e Dīdgāhhā-ye ‘Abdullāh Rāzī va ‘Alī Akbar Dāvar, *Fašlnāma-ye Moṭāli‘āt-e Tārīkī*, No. 3, pp. 8-53. [In Persian]
- ‘Abdo, Jalāl (1368 Š.), *Čhel Sāl dar Šahneh-ye Qazāwī, Sīāsī va Dīplomāsī-e Īrān va Ĵahān*, edited by Majīd Tafrešī, Vol. 1, Tehran: Moasis-e ḳadamāt-e Farhangī Rasā. [In Persian]
- ‘Amīdī Nūrī, Abulḥasan (Mehr 1323 Š.), “Dādgostarī-e Zamān-e Dāvar”, *Majāla-ye Āyandeh*, 3, No. 2, pp. 1-2. [In Persian]
- ‘Amīdī Nūrī, Abulḥasan (1395 Š.), *Yāddāsthā-ye Yek Rūznāmeḥnegār*, edited by Moktār Ḥadīdī; Jalāl Farahmand, Vol. Tehran: Moasis-e Moṭāle‘āt-e Tārīk-e Mo‘āšer-e Īrān. [In Persian]
- ‘Āqelī, Bāqer (1369 Š.), *Dāvar va ‘Adīye*, Terhan: Entīšārāt-e ‘Elmī. [In Persian]
- Bahār, Malek al-Šo‘arā (1363 Š.), *Tārīk-e Moktašhāb-e Sīāsī-e Īrān*, Vol. 2, Tehran: Amīr Kabūr. [In Persian]
- Bayāt, Kāveh (Day 1372 Š.), “Andīša-ye Sīāsī-e Dāvar va Tasīs-e Dawlat-e Modern dar Īrān”, *Majāla-ye Goftegū*, No. 2, pp. 116-123. [In Persian]
- Dādḳāh, Kāmran (Spring 1386 Š.), “Az Sarmāy-e ḳārejī tā Sarmāyedārī Dawlatī, Taḥavvol-e Andīša-ye Eqtešādī dar Īrān”, translated by ‘Alī Kālīrād, *Majāla-ye Barrasīhā-ye Tārīkī*, No. 3, pp. 46-69. [In Persian]
- Dāvar, ‘Alī Akbar (1305 Š.), “Bohrān”, *Majāla-ye Āyandeh*, 2, No. 1, pp. 7-24. [In Persian]
- Entezām, Našrullāh (1378 Š.), *ḳāterāt-e Našrullāh Enjzām*, edited by Moḥammad Rezā ‘Abbāsī; Behrūz Tāyrānī, Tehran: Daftar-e Entīšārāt-e Pejūhešhā-ye Sāzmān-e Asnād-e Mellī-e Īrān. [In Persian]
- Farmānfamāīān, Moḥammad Valī Mīrzā (1382 Š.), *Az Rūzegār-e Rafteh*, edited by Mansūreh Eteḥādīeh, Bahman Farmān, Vo. 3, Terhan: Entīšārāt-e Sīāmak, Našr-e Tārīk-e Īrān. [In Persian]
- Forūgī, Moḥammad ‘Alī (1389 Š.), *Sīāsatnāmeḥ-ye Zokā al-Molk, Maqālehhā, Nāmeḥhā va Šokanrānīha-ye Sīāsī-e Moḥammad ‘Alī Forūgī*, edited by Īraj Afšār, Hormoz Homāyūnpūr, Terhan: Ketāb-e Rošan. [In Persian]
- Golšāīān, ‘Abbāsqolī (1377 Š.), *Gozaštehhā, Andīšehhā-ye Zendeḡī yā ḳāterāt-e Man*, Vol. 1, Terhan: Entīšārāt-e Anīštāin. [In Persian]
- Ġamī, Qāsem (1377 Š.), *Yāddāsthā-ye Doktor Qāsem Ġanī*, edited by Sīrūs ġanī, Vols. 4, 8, Tehran: Entīšārāt-e Zavār. [In Persian]
- ḳedrīzādeh, ‘Alī Akbar; Fāṭīma Dānīššakīb (Summer 1394 Š.), “Zūrat-e Nawsāzī-e Eqtešādī az Nīgāh-e Mard-e Āzād”, *Pejuhišnāma-e Tārīk*, 10, No. 39, pp. 63-82. [In Persian]
- Ḳājeḥ Nūrī, Ebrāhīm (1357 Š.), *Bāzīgarān-e ‘Ašr-e Ṭalāwī*, Vol. Tehran: Ĵāvidān. [In Persian]
- Makkī, Ḥoseyn (1374 Š.), *Tārīk-e Bīšt Sāleh-ye Īrān*, Vols. 4, 6, Tehran: Entīšārāt-e ‘Elmī. [In Persian]
- Maranjān Ārānī, Zohreh (1392 Š.), “Barrasī-e Naqš va jāyḡāh-e Sīāsī-e Mīrzā ‘Alī Akbar ḳān Dāvar dat Taḥavvolāt-e Sīāsī-e ‘Ašr-e Rezā Šāh”, MA Thesis, Dānāh-e Āzād-e Eslāmī, Tehran Markaz Branch. [In Persian]
- *Mašrūh-e Mozākerāt-e Maḡlis-e Mellī* (3 Tor 1303 Š.), 5, Ĵalāseh 14. [In Persian]
- *Mašrūh-e Mozākerāt-e Maḡlis-e Mellī* (7 ‘Aqrab 1303 Š.), 5, Ĵalāseh 75. [In Persian]
- *Mašrūh-e Mozākerāt-e Maḡlis-e Mellī* (22 Qaws 1303 Š.), 5, Ĵalāseh 94. [In Persian]

- Matīn Daftarī, Aḥmad (1324 Š.), *Deḡālat-e Mostaqīm-e Dawlat dar Eqtešād-e Kešvar*, Tehran. [In Persian]
- Nafīsī, Ḥasan (1397 Š.), *Yādī az Rūzhā-ye Rafteh (kātīrāte hasan Mošaraf Nafīsī)*, edited by Manšūreh Eteḡādīeh, Terhan: Našr-e Tārīḡ-e Īrān. [In Persian]
- Nawbakt, Ḥabībullah (1351 š.), “Dāstān-e Mā bā Dāvar”, *Majāla-ye Vaḡīd (kātīrāt)*, No. 13, pp. 56-61. [In Persian]
- Pahlavī, Rezā Šāh (1355 Š.), *Safarnāma-ye kūzestān*, Tehran: Markaz-e Pejhiš va Našr-e Farhang-e Sīāsī Dowrān-e Pahlavī. [In Persian]
- Sālūr, ‘Ein al-Saltāna (1374 Š.), *Rūznāma-ye kātīrāt-e ‘Ein al-Saltāna (Qahramān Mīrzā Sālūr)*, edited by Mas’ūd Sālūr; Īraj Afšār, Vol. 8, Tehran: Asāṡīr. [In Persian]
- Šadr- Ḥāsemī, Mohammad (1364 Š.), *Tārīḡ-e Jarāyed va Majalāt-e Īrān*, Vol. 4, Isfahan: Entišārāt-e Kamāl. [In Persian]
- Šedīq, ‘Esā (1352 Š.), *Čehel Gofār*, Tehran: Ketabforūšī Deḡkudā. [In Persian]
- Šedīq, ‘Esā (1340 Š.), *Yādegār-e ‘Omr*, Vol. 1, Tehran: Čāpḡāna-ye Sāzmān-e Sam’ī va Bašārī-e Honarhā-ye Zībā-ye Kešvar. [In Persian]
- Taḡīzādeh, Ḥasan (1372 Š.), *Zendeḡ-e Tūfānī*, edited by Īraj Afšār, Tehran: Našr-e ‘Elmī. [In Persian]
- Tābeš, Yaḡub (2019), “Analysis of Relations between Ali Akbar Davar and Pahlavi I”, *History of Islam and Iran*, 29, No. 42, pp. 9-53. [In Persian]
- Zandīyeh, Ḥasan (1392 Š.), *Taḡavol-e Nezām-e Qazāī-e Īrān dar Dawra-ye Pahlavī-e Avval*, Qom: Pejūhiškadeh Ḥawza va Dānišḡāh. [In Persian]
- Vakīlī, ‘Alī (1343 Š.), *Dāvar va Šerkat-e Markazī*, Terhan: Čāpḡāneh-ye Oṡāq-e Bāzargānī. [In Persian]

Newspapers

- *Rūznāmeḡ-ye Šafaḡ-e Sorḡ* (1304 Š.), No. 406, p. 3. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Eteḡād* (7 Jozā 1302 Š.), 2, No. 101, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Qarn-e Bīstom* (13 Ḥūt 1301 Š.), 2, No. 11, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (19 Mīzān 1302 Š.), No. 151, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (19 Saraṡān 1302 Š.), No. 93, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (28 Mīzān 1302 Š.), No. 151, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (9 Tor 1302 Š.), No. 50, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (5 Saraṡān 1302 Š.), No. 84, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (17 Saraṡān 1302 Š.), No. 92, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (23 Asad 1302 Š.), No. 115, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (22 Saraṡān 1302 Š.), No. 96, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (28 Asad 1302 Š.), No. 119, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (23 Dalv 1301 Š.), No. 11, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (22 Saraṡān 1302 Š.), No. 96, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (26 Saraṡān 1302 š.), No. 98, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (16 Jozā 1302 Š.), No. 70, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (24 Jozā 1302 Š.), No. 76, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (9 Asad 1302 Š.), No. 106, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (28 Ḥamal 1302 Š.), No. 42, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (15 Mīzān 1302 Š.), No. 145, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (27 Saraṡān 1302 Š.), No. 99, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (9 Tor 1302 Š.), No. 50, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (12 Mīzān 1302 Š.), N. 143, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (11 Mīzān 1302 Š.), No. 143, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (12 Saraṡān 1302 Š.), No. 88, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (20 Dalv 1301 Š.), No. 9, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (25 Dalv 1301 Š.), No. 12, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (30 Jozā 1302 Š.), No. 80, p. 1. [In Persian]
- *Rūznāmeḡ-ye Mard-e Āzād* (3 Ḥūt 1301 Š.), No. 17, p. 1. [In Persian]

- *Rūzmāmeḥ-ye Mard-e Āzād* (24 Hūt 1301 Š.), No. 31, p. 1. [In Persian]
- *Rūzmāmeḥ-ye Mard-e Āzād* (5 Saraṭān 1302 Š.), No. 84, p. 1. [In Persian]
- *Rūzmāmeḥ-ye Mard-e Āzād* (30 Saraṭān 1302 Š.), No. 101, p. 1. [In Persian]
- *Rūzmāmeḥ-ye Mard-e Āzād* (22 Mīzān 1302 Š.), No. 147, p. 1. [In Persian]
- *Rūzmāmeḥ-ye Mard-e Āzād* (8 Sonboleḥ 1302 Š.), No. 122, p. 1. [In Persian]
- *Rūzmāmeḥ-ye Mard-e Āzād* (6 Asad 1302 Š.), No. 104, p. 1. [In Persian]

Documents

- SAKMA, Document ID 296003465, p. 1-2. [In Persian]
- KEMAM, 25 Qaws 1303 Š., Document ID 16/294, No. 3, p. 1. [In Persian]
- KEMAM, 17 Jodai 1303 Š., Document ID 5-18, 12571, p. 1. [In Persian]
- MAPS, 20 Sonboleḥn 1302 Š., Document ID 2633, p. 1. [In Persian]

English and French Sources

- Acemoglu, Daron; James A. Robinson (2013), *Why Nations Fail: Origins of Power, Prosperity, and Poverty*, Currency.
- Afshar, Mahmoud (1921), *La politique Europeen en Perse: quelques pages de l'histoire diplomatique*, Berlin: Buchdruckerei M. Nay.
- Fukuzawa, Yukichi (2009), *An Outline of a Theory of Civilization*, introduction by Takenori Inoki, translated by David Dilworth, G. Cameron Hurst, Columbia University Press
- Ghani, Cyrus (1988), *Iran and the Rise of Reza Shah from the Qajar Collapse to Pahlavi Power*, I. B. Tauris.
- Leftwich, Adrian (2001), *States of Development: On the Primacy of Politics in Development*, Polity.
- Migdal, Joel, S. (1988), *Strong Societies and Weak States: States Society Relationship and State Capabilities in the Third Worlds*, Princeton: Princeton University Press.

**The Priorship of Economical Reform Upon Political Reform
A Read Out on Aliakbar Dawar's Ideas & Opinions¹**

Hassan Rajabi Fard²

Received: 2020/09/13
Accepted: 2020/12/10

Abstract

At the initiation of Iranian society's encounter with the West, the inquiry of the retrogradation and ways out became the principal issue amongst intellectuals. Each person and group proposed a specific model in the initiation of the crises of Iranian society. Aliakbar Dawar's thoughts about this matter. The basic question is that what was his desirable pattern for development. This article hypothesizes that the dominant model in Dawar's thought was the model of economic reform. The outcomes of this research show that, despite the majority of the intellectuals during this Era, Dawar did not have an ethical perception of modernism. He believed that the predominance of the West is due to its economic and industrial excellence. Therefore, he insisted that the political and cultural reforms are both useless. Dawar believed that the economic reforms are prior to both political and cultural reforms. Through this belief, he tended to enlightened despotism. Because he believed that those reforms are applicable under the governing of a dominant regime. The outcome of such a belief was a superficial perception of modernism and modernization. Without considering the foundations and conditions of Western Civilization, Dawar attempted to save Iranian society from regress by minor economic reforms and government reorganization. The adoption of this policy led to incomplete and primitive modernization. That kind of modernization could not give an effective response to Iran's problems at that moment.

Keyword: Aliakbar Dawar. Economical reform, Political reform, Enlightened Despotism

1. DOI: 10.22051/HII.2020.32961.2319

2. PhD Candidate, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. hfr3011@gmail.com

Print ISSN: 2008-885X/Online ISSN:2538-3493